

دوفصلنامه عقل و دین، مؤسسه دین پژوهی علوی،
سال پانزدهم، شماره بیست و نهم (پائیز و زمستان ۱۴۰۲)

The Statements of the Argument based on General Consensus and its Applications in Islamic Narrative and Intellectual Sources

Mahdi Ahmadi Yegane¹ \ Vahid Farhadi² \ Mohammad Ramezani³

Abstract

One of the arguments for proving the existence of God in Western-Christian theology is the argument based on general consensus. Western scholars' statements of this argument are divided into two categories: biological and anti-skepticism dilemma. In this paper, we aim to examine the works of Muslim thinkers, verses and narrations using an analytical and descriptive method to clarify whether the above-mentioned argument has also been used in Islamic sources. Contrary to popular belief, based on the investigation, this argument has been used in verses, hadithes and works of Muslim scholars. Among Islamic thinkers, Seyyed Ismail Nouri Tabarsi and Mulla Ahmad Naraqı have used this argument to prove the existence of God. The content of this argument has also been noted in at least five verses of the Holy Quran and at least six hadithes. In addition to proving the existence of God, this argument in the works of Muslim thinkers has also been used in issues like the creation of world, the necessity of knowing God, Divine oneness, knowledge, power, speech, and Divine truth, The non-compoundness of God, immortality of the soul, and bodily resurrection.

Keywords: Argument based on general consensus, verses, hadith, Muslim thinkers, Western-Christian Theology.

-
- ¹ - Level 4 student, Islamic theology, Qom Seminary, Qom, (Corresponding author),
ahmadimahdi@gmail.com
- ² - PhD student, Islamic theology, University of Qom, Qom,
ziibano20@gmail.com
- ³ - PhD student, Islamic theology, University of Qom, Qom,
ramezani.mohammad.1367@gmail.com

عقل و دین، سال پانزدهم، شماره بیست و نهم (پائیز و زمستان ۱۴۰۲) ►

تقریرهای برهان اجماع عام و موارد کاربرد آن در منابع نقلی و عقلی اسلامی

مهدی احمدی یگانه^۱ / وحید فرهادی^۲ / محمد رضانی^۳

چکیده

یکی از ادله اثبات وجود خدا در الهیات غربی-مسیحی، برهان اجماع عام است. تقریرات اندیشمندان غربی از برهان اجماع عام، به دو دسته زیست‌شناختی و قیاس ذوحدین ضد شکاکیت تقسیم می‌شوند. در این پژوهش برآنیم تا با روش تحلیلی-توصیفی، آثار اندیشمندان مسلمان، آیات و روایات را مورد بررسی قرار داده تا روشن گردد که آیا برهان مذکور در منابع اسلامی نیز مورد استفاده قرار گرفته‌است؟ با تتبع انجام‌شده می‌توان گفت برخلاف تصور عمومی این برهان در آیات و روایات و آثار اندیشمندان مسلمان مورد استفاده قرار گرفته‌است. از میان متفکران اسلامی، سید اسماعیل نوری طبرسی و ملا احمد نراقی از این برهان برای اثبات وجود حق تعالی استفاده کرده‌اند. همچنین حداقل در پنج آیه از قرآن کریم و دست‌کم در شش روایت محتوای برهان مذکور مورد توجه واقع شده‌است. این برهان در آثار اندیشمندان مسلمان علاوه بر اثبات وجود خدا، کارکردهای دیگری نیز دارد که عبارتند از حدوث زمانی عالم، لزوم شناخت خداوند، وحدانیت خداوند، علم الهی، قدرت الهی، کلام الهی، صدق الهی، مرکب نبودن خداوند، جاودانگی روح و معاد جسمانی.

کلیدواژگان: برهان اجماع عام، آیات، روایات، اندیشمندان مسلمان، الهیات غربی-مسیحی.

^۱ - دانش پژوه سطح چهار حوزه علمیه قم، رشته کلام اسلامی، (نویسنده مسئول)، ahmadimahdi@gmail.com

^۲ - دانشجوی دکتری دانشگاه قم رشته کلام اسلامی، ziibano20@gmail.com

^۳ - دانش پژوه سطح چهار حوزه علمیه قم، رشته کلام اسلامی، ramezani.mohammad.1367@gmail.com

شناخت و اثبات خدا امری مسلم و ممکن است هر چند در نگاه برخی از فلاسفه غرب کیفیت آن متفاوت مطرح شده است. (رک: مقاله «نگرش الهیاتی فلسفه مارسل درباره شناخت خدا»، اثر طالب نجف‌آبادی و منفرد) در میان اقسام براهین اثبات خدا عده‌ای از فلاسفه و متکلمان مسیحی، از طریق اجماع بشری یا اجماع عام بر وجود خداوند استدلال کرده‌اند که سیسرون، سنکا، کلمنت اسکندرانی، هربرت اهل چربری، افلاطونیان کمریج، گاسندی و گروتیوس از آن جمله‌اند. در دوران معاصر بسیاری از متکلمان برجسته پروتستان و کاتولیک از این برهان دفاع کرده‌اند. هر چند در عصر حاضر کمتر فیلسوف حرفه‌ای هست که برای چنین استدلالی قوت و صلابت منطقی قائل باشد، ولی مدافعان مردم‌پسند ادیان به‌صورت گسترده از آن استفاده می‌کنند. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۹: ۳۴۵) تقریرهایی که از برهان اجماع عام ارائه شده، دو دسته‌اند: یک دسته، تقریرهایی که عمومیت اعتقاد به خدا، دلیل بر آن به‌شمار آمده است که این عقیده منشأ غریزی و فطری دارد. آنگاه با استناد به درست بودن هر عقیده‌ای که منشأ غریزی و فطری دارد، وجود خداوند اثبات شده است و دسته دوم، تقریرهایی که عمومیت اعتقاد به خداوند، شاهد و دلیل بر این دانسته شده که این عقیده، منشأ عقلی دارد. از آنجاکه هر حکم عقلی که عمومی و همگانی باشد، صائب است، وجود خداوند اثبات گردیده است. (همان، ۳۴۶)

این برهان در برخی کتاب‌های الهیات مسیحی و فلسفه دین و کلام جدید همانند کتاب «خدا در فلسفه» نوشته بهاء‌الدین خرمشاهی مورد بررسی قرار گرفته است. علاوه بر آن، مقالات مستقلی نیز پیرامون آن نوشته شده است که مقالات ذیل از آن جمله‌اند: ۱. بررسی برهان اجماع عام برای اثبات وجود خدا براساس تقریر لیندا زاگرستی؛ ۲. اجماع عام یا فطرت دو چهره از یک استدلال؛ ۳. ارزیابی و نقد برهان اجماع عام بر اثبات وجود خدا؛ ۴. صدق خدا باوری در پرتو برهان اجماع عام؛ ۵. پژوهشی در باب برهان اجماع عام و مقایسه آن با برهان فطرت؛ ۶. بررسی تطبیقی برهان فطرت و برهان اجماع عام در اثبات وجود خدا.

باتوجه به پیشینه گفته شده در همه آثار مذکور به تقریر، تبیین، تطبیق و تحلیل برهان اجماع عام در نگاه اندیشمندان غربی پرداخته شده است، اما پژوهش حاضر به دنبال آن است که بعد از

بیان تقریرهای مختلف این برهان در آثار اندیشمندان غربی، تقریرها و کارکردهای آن را در آیات، روایات و آثار اندیشمندان مسلمان کاوش کرده و به تبیین و تحلیل آن‌ها بپردازد.

۲- مفهوم اجماع عام

اجماع از ریشه (جمع) در لغت به معنای اتفاق یا عزم بر کاری است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۸، ۵۷) که در اصطلاح تعاریف متفاوتی برای آن بیان شده است. مشهور اندیشمندان اهل سنت، اجماع را به معنای اتفاق نظر اهل حل و عقد امت محمد (صلی الله علیه و آله) در یک مسئله می‌داند (فخر رازی، ۱۴۱۲: ۲۱) که به تعبیر غزالی این اتفاق امت، بر امور دینی است (غزالی، ۱۴۱۳: ۱۳۷)، ولی مشهور علماء امامیه اجماع را به معنای اتفاق امت محمد (صلی الله علیه و آله) بر یک مسئله به گونه‌ای که مشتمل بر قول معصوم باشد (انصاری، ۱۴۱۹: ۱۸۵) تعریف کرده‌اند، که در تعریف اصطلاحی هر دو معنای اتفاق و عزم در آن لحاظ شده است؛ به این معنا که اجماع کنندگان بر حکم داخل نمی‌شوند، مگر اینکه معلوم باشد که با علم و قصد آن حکم را پذیرفته‌اند (همان، ج ۱، ۲۰۹)؛ و کلمه "عام" در لغت به معنای شمول و اصطلاحاً در جایی به کار می‌رود که متعلق حکم، همه افراد را شامل می‌شود. (خوبی، بی تا: ج ۵، ۱۵۱)

نکته قابل توجه اینکه واژه «اجماع عام»، مشترک لفظی است که در اصطلاح اصولیون به معنای اتفاق آراء کسانی است که نزد عقلا رأی معتبر دارند (سبزواری، بی تا: ج ۲، ۸۱)؛ منتظری، ۱۳۷۵: ۵۲۷)، اما در الهیات به معنای استدلال عامه‌پسندی است که در آن عموم انسان‌ها به وجود خداوند متعال معتقد هستند؛ یعنی تصویری از خدایان در ذهن عموم مردم حک شده است که تصور آن اجمالی و بدون تجربه است (Reid, 2015: 402-404).

۳- تقسیم اجماع از منظر اندیشمندان اسلامی

باتوجه به بررسی مصادیق و کارکردهای اجماع از نظر دانشمندان اسلامی روشن می‌شود که اجماع از نگاه آنها به دو قسم کلی قابل تقسیم است: اجماع درون‌دینی و اجماع برون‌دینی. اجماع درون‌دینی یا شامل همه یا اکثر مسلمانان می‌شود یا مختص به مذهب خاصی است (درون‌مذهبی)؛ اجماع برون‌دینی نیز بر دو شاخه تقسیم می‌شود: اجماع ادیان ابراهیمی (الهی)؛ اجماع همه ملل و فرق یا اجماع همه عقلای عالم یا اجماع همه مردم. (رک: آخوند

خراسانی، ۱۴۳۱: ج ۲، ۵۷-۶۴؛ خرمشاهی، ۱۳۸۴: ۱۳۳-۱۴۰؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۹: ۳۴۵-۳۶۱

مراد از اجماع عام در مقاله حاضر، اجماع برون‌دینی است. این برهان در میان فلاسفه و متکلمان غربی و شرقی به‌عنوان یکی از براهین اثبات وجود خدا با تقریرهای مختلف مورد توجه واقع قرار گرفته است؛ در ذیل به برخی از تقریرهای آن اشاره می‌شود.

۴- تقریرهای برهان اجماع عام در الهیات مسیحی

برهان اجماع عام، برهانی است که در برخی از صورت‌هایش بیانگر فطری بودن خداشناسی است؛ به این صورت که همگانی بودن این مسئله در اقوام و جوامع مختلف با تمام تفاوت‌های قومی، فرهنگی و... می‌تواند شاهدی بر فطری بودن آن باشد و در تقریر دیگر آن به جای فطری بودن بر همگانی بودن خداشناسی تأکید شده است؛ از این رو تقریرهای برهان اجماع عام برای اثبات وجود خدا را در دو دسته کلی بیان کرده‌اند: تقریر زیست‌شناختی و تقریر قیاس ذوحدین ضد شکاکیت.^۱

۴-۱- تقریر زیست‌شناختی

تقریر زیست‌شناختی به دو صورت تبیین شده است: گاهی از طریق عمومیت اعتقاد به وجود خدا، فطری و غریزی بودن آن ثابت می‌شود و گاهی نیز این اعتقاد همگانی تابع میل و خواهش و اشتیاق فطری است.

الف- اعتقاد فطری به وجود خدا: بر اساس این تقریر، عمومیت اعتقاد به وجود خدا دلیلی بر فطری بودن آن است که در آموزه‌های دین اسلام علاوه بر آیات قرآن، روایات زیادی ناظر به این رویکرد وجود دارد. رک: مقاله "اثبات وجود خدا از دیدگاه قرآن کریم و دلالت‌های آن باتأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی" نوشته احسان کردی اردکانی و احمد شه‌گلی. لوسیوس سنکا، فیلسوف رومی سده اول میلادی در تقریر این برهان گفته است: «ما عادت داریم برای اعتقاد عمومی انسان‌ها ارزش زیادی قائل شویم و نفس عمومی بودن یک اعتقاد را به‌عنوان یک برهان قانع‌کننده تلقی کنیم. ما از احساساتی که در درون انسان قرار دارد استنباط می‌کنیم خدایانی وجود دارند و هیچ قوم و ملتی نبوده که وجود آنها را انکار کند؛ زیرا انکار آنها نقض چارچوب قانون

و تمدن است» (محمدرضایی، ۱۳۸۸: ۱۱۱). این تقریر از برهان اجماع عام را می‌توان در قالب قیاس اقترانی به این شکل بیان کرد: صغرا: اعتقاد به اینکه خداوند وجود دارد، عمومی و همگانی است؛ کبرا: هر اعتقادی که عمومی و همگانی باشد فطری است؛ نتیجه: اعتقاد به اینکه خدا وجود دارد، فطری است. (خرمشاهی، ۱۳۸۴: ۱۳۶-۱۳۷)

ب- اشتیاق فطری به خدا: براساس این تقریر، همه قوای ذهنی و بدنی ما داری متعلقات متناسب خود هستند. به‌عنوان مثال، فرم چشم انسان اقتضا می‌کند نوری وجود داشته باشد تا انسان به‌وسیله چشم ببیند یا ساختار گوش انسان ایجاب می‌کند صدایی وجود داشته باشد. از این‌رو اشتیاق درونی انسان به خدا مقتضی وجود خداوند متعال است. (ادواردز، ۱۳۷۱: ۱۴۰) چارلز هاج فیلسوف آمریکایی در تقریر این برهان گفته است: «همه قوا و احساس ذهنی و بدنی ما متعلقات مناسب خود را دارند و وجود این قوا مستلزم وجود متعلق آنها در خارج است. به‌طورمثال چشم با تمام بافت و ساختارش مقتضی وجود نور در خارج است تا دیده شود یا تبیین گوش بدون وجود صوت قابل فهم نیست. به‌همین طریق، احساس و اشتیاق ما مقتضی وجود خداوند است... میل و شوق انسان‌ها به خدا اشاره به شوق شدیدی دارد که در ذات هر یک از انسان‌ها نهفته است. همان‌گونه که این موضوع در عشق و امیالی چون گرسنگی، عطش جنسی و یا کشش انسان نسبت به زیبایی صحت دارد، گرسنگی دینی و مذهبی هم نیاز به ارضای خاص خودش دارد». (خرمشاهی، ۱۳۸۴: ۱۴۰-۱۴۱)

برخی با بهره‌بردن از امری روان‌شناختی سعی در تقریر این استدلال کرده‌اند. ویلیام جیمز از طریق رنج مداوم انسان‌ها و توسل به حقیقت برتر، سعی دارد اشتیاق فطری به خداوند را اثبات نماید که انسان برای رهایی از این آلام نیاز به یاری‌رسان و ناجی ماوراء طبیعی دارد. (جیمز، ۱۳۷۲: ۱۹۲-۱۹۴)

۴-۲- قیاس ذوحدین ضد شکاکیت

در این تقریر از برهان، عقل جمعی انسان‌ها پایه اعتقاد به وجود خدا شمرده شده است. (ادواردز، ۱۳۷۱: ۱۳۵) به این صورت که از گذشته تا کنون با تمام تفاوت‌های قومی و فرهنگی و... که بین انسان‌ها وجود داشته، اعتقاد به خدا امری همگانی بوده است و این اعتقاد از فرمان قطعی عقل سرچشمه گرفته است. از جمله دقیق‌ترین

صورت‌های این برهان توسط جویس در کتاب الهیات طبیعی آمده است: «تقریباً همه انسان‌ها در گذشته و حال را می‌توان معتقد به خدا به شمار آورد و از طرف دیگر انسان‌ها شیفته آزادی هستند و اینکه فردی بر آن‌ها استیلا و برتری داشته باشد را دوست ندارند؛ حال اگر همه انسان‌ها مطمئن هستند که مرجع و مرشد مطلق هست، از آن جهت است که عقل انسان چنین ندای قطعی و روشنی را اقتضا می‌کند و اگر ندای روشن عقل نبود، انسان‌ها به سادگی چنین اعتقادی را نمی‌پذیرفتند؛ زیرا انسان آزادی را بر تسلیم و فرمان‌برداری ترجیح می‌دهد. اگر همه انسان‌ها در این اعتقاد اشتباه کرده باشند، اعتبار عقل به صورت کلی زیر سؤال رفته و تنها راه باقی مانده شکاکیت مفرط است، ولی از آنجاکه عقل انسان قابل اعتماد است، شکاکیت مطلق بدیل جدی در برابر پذیرش وجود خدا از سوی همه انسان‌ها نیست.» (خرمشاهی، ۱۳۸۴: ۱۴۳)

از تقریرات مذکور روشن می‌شود این برهان به عنوان یکی از براهین پذیرفته شده نزد برخی اندیشمندان غربی است که البته در الهیات مسیحی و نگاه اندیشمندان مسلمان مورد نقد و بررسی قرار گرفته است (خرمشاهی، ۱۳۸۴: ۱۳۳-۱۵۶؛ ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۹: ۳۴۸-۳۵۹). با توجه به اینکه نقد این تقریرات خارج از موضوع این پژوهش است، به آن پرداخته نمی‌شود.

۵- تقریرات اندیشمندان مسلمان از اجماع عام

مشهور آن است که برهان اجماع عام، صرفاً در الهیات مسیحی و فلسفه دین غربی برای اثبات وجود خدا به کار گرفته شده است و در میان اندیشمندان مسلمان برای اثبات باورهای اعتقادی به آن استناد نشده است، در حالی که این سخن امری نادرست است؛ زیرا برخی اندیشمندان مسلمان برای اثبات اصل خدا و برخی صفات الهی و شماری از باورهای اعتقادی به این برهان استناد کرده‌اند. در ذیل به نمونه‌های از این اندیشمندان و عبارات ایشان که از طریق برهان اجماع عام برای اثبات گزاره‌های اعتقادی استفاده شده، اشاره می‌شود:

۵-۱- تقریر ملا مهدی نراقی (ره)

مرحوم نراقی در کتاب انیس الموحدین به هفت دلیل از ادله اثبات خداوند متعال اشاره کرده است که در دو دلیل از آن‌ها به اجماع فرق و ملل تمسک جسته است. ایشان برهان مذکور را چنین تقریر کرده است: «دلیل ششم: اتفاق همه طوایف و فرق است بر وجود صانع؛ زیرا جمیع عقلاء عالم و علماء بنی آدم قائلند به اینکه این عالم را صانع است حکیم و خالق است علیم. از این جهت اثبات صانع را از جمله اصول دین نشمرده اند؛ زیرا اصول باید که اموری چند باشد که ضروری دین اسلام باشد، اما مخالف و منکری داشته باشد و شکی نیست که این همه صاحبان فهم و ادراک اتفاق بر امر غلط نمی کنند». (نراقی، ۱۳۸۶: ۴۳)

استدلال مرحوم نراقی در قالب قیاس اقترانی شکل اول به این صورت است: صغرا) همه صاحبان ادراک و فهم از طوائف و فرق بر وجود صانع اتفاق نظر دارند؛ کبرا) هر اعتقادی که مورد اتفاق باشد، قطعاً غلط و اشتباه نیست؛ نتیجه: پس اعتقاد به وجود صانع غلط و اشتباه نیست.

ایشان سپس سه طایفه (دهریه، سوفسطائیان و ملاحده تناسخیه) را به عنوان منکران وجود خدا ذکر کرده است و سخن آن‌ها را قابل توجه نمی داند؛ زیرا دهریه در واقع معتقد بر مبدأ و صانع هستند و تنها در مصداق آن به خطا رفته و دهر را مبدأ المبادی گرفته اند. سوفسطائیان و ملاحده هم در عصر حاضر موجود نیستند و بر فرض وجود آنها، دلیلی برای مدعای خود اقامه نکرده اند. از این رو به سخنان آن‌ها اعتنا نمی شود.

نراقی در تحلیل و جمع بندی این مسئله گفته است: «از آنچه ما ذکر کردیم معلوم شد که منکر صانع هیچ کس نیست، مگر کسی که اعتناء به شأن او نیست و هرگاه جمیع فرق و امام و همه عقلاء بنی آدم بر امری اتفاق کنند یقین حاصل می شود که باید دلیل آن امر ظاهر باشد و آن امر حق باشد» (همان، ۴۶).

باتوجه به عبارت‌های مذکور معلوم می شود اجماع عام به عنوان یکی از براهین اثبات صانع مورد پذیرش مرحوم نراقی است و با تقریر دوم اندیشمندان غربی از این برهان (قیاس ذوحدین ضد شکاکیت) قابل تطبیق است؛ با این توضیح که در هر دو تقریر، منشأ برهان همگانی و عمومی بودن این اعتقاد است و تکیه گاه هر دو عقل است. وی در دلیل هفتم از ادله اثبات خدا از عبارت- هایی استفاده می کند که به نظر می رسد ناظر به اجماع عام است: «همه مردم از فرق متخالفه و

طوایف متباینه هرگاه در ورطه‌ای بیفتند و در مهلکه‌ای واقع شوند به نحوی که ملجأ و مضطر شوند و دست ایشان از همه جا کوتاه شود، بی فکر و اختیار از روی الجاء و اضطرار پناه به کسی می‌برند که صانع ایشان است» (همان، ۴۶).

در این تقریر از برهان، مرحوم نراقی به اجماع فرق متخالفه و طوائف متباینه برای اثبات وجود خدا تمسک جسته است، که در شرایط خطر و اضطرار که دستش از همه اسباب مادی کوتاه می‌شود، بدون اختیار رو به سوی پناه‌گاهی که خارج از اسباب مادی عالم است می‌آورد. به نظر می‌رسد این تقریر از برهان اجماع عام می‌تواند تقریری از برهان فطرت باشد که توسط اندیشمندان مسلمان تبیین شده است، اما با توجه به اینکه ایشان به اجماع فرق مختلف استناد کرده‌اند، می‌توان آن را در زمره تقریرات برهان اجماع عام به شمار آورد. به عبارت دیگر در این تقریر همانند تقریر اول از این برهان در نگاه اندیشمندان غربی، منشأ اجماع فرق و طوائف، فطرت خداجویی آنها قرار داده شده است.

۵-۲- تقریر سید اسماعیل نوری طبرسی (ه)

از جمله اندیشمندانی که از برهان اجماع عام برای اثبات خدا استفاده کرده است، سید اسماعیل نوری طبرسی است. وی در مقام تبیین یکی از ادله اثبات صانع نوشته است: «دلیل هشتم در اثبات صانع تعالی اتفاق جمیع انبیاء و اولیاء و عقلاء و اخبار ایشان به حقیقت وجود صانع عالم است» (نوری طبرسی، بی تا: ۲۶-۲۷). وی در این استدلال به اجماع عقلا تمسک جسته است که لفظ عام بوده و شامل همه افراد از فرق و طوائف می‌گردد و چنین اجماعی را مفید علم و یقین می‌داند: «و هیچ تواتری از این بالاتر و مستحکم‌تر نخواهد بود و همچنان که تواتر در محسوسات مفید علم و یقین است و تواطی چنین جم غفیر بر کذب و غلط و خطا در آنچه اتفاق نموده‌اند بر اخبار او امتناع دارد؛ همچنین تواتر در غیر محسوسات که از برای او آثار محسوسه باشد مثل اخبار به عدالت و سخاوت و شجاعت و نحو آن. پس اگر جمیع انبیاء و اولیاء و عقلاء اتفاق نمایند بر وجود صانع عالم و اینکه همه ممکنات از آثار وجود واجب الوجود بالذات است و همه آنها خبر دهند بر حقیقت صانع تعالی و وحدت او، البته قطع حاصل خواهد شد که این حق است و امتناع دارد که این جماعت بی‌شمار با این عقول کامله تواطی و اتفاق نمایند بر کذب و غلط و این دلیل در نهایت متانت است؛ چنانچه مخفی نیست بر عالم بصیر خبیر» (همان).

ایشان این دلیل را از جمله ادله قطعی برای اثبات وجود خدا می‌داند که می‌تواند این مسئله برای عوام و اکثر خواص مفید یقین باشد. (همان، ۲۷) همان‌طور که ملاحظه می‌شود بیان مذکور همان تقریر دوم (قیاس ذوحیدین ضد شکاکیت) از برهان اجماع عام در نگاه اندیشمندان غربی است.

۶- اجماع عام در آیات

قرآن یکی از منابع اصلی دین اسلام است که معارف مختلفی در آن ذکر شده است. از جمله آنها ادله اثبات وجود خداوند است که به صورت التزامی یا تضمینی در برخی آیات به آن اشاره شده است. برخی از آیات که می‌توان برهان اجماع عام را از آن اصطیاد کرد عبارتند از:

۱- «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِّنْ دُونِ اللَّهِ؛ بگو: ای اهل کتاب، بیایید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است پیروی کنیم که به جز خدای یکتا را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار ندهیم و برخی از ما برخی دیگر را به جای خدا به ربوبیت تعظیم نکنیم». (آل عمران / ۶۴)

خداوند متعال در این آیه شریفه، اعتقاد به وجود خداوند را متفق علیه دانسته و مسلمانان و اهل کتاب را دعوت به پیروی از این باور مشترک نموده است: «تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ» که این فراز از آیه بیانگر آن است که این اعتقاد، باوری همگانی است که منشأ آن می‌تواند فطرت یا عقل انسان باشد.

برخی از اندیشمندان آیه مذکور را ناظر به توحید عملی (توحید در عبادت) دانسته‌اند «لکن الدعوة في الآية إنما هي إلى التوحيد العملي وهو ترك عبادة غير الله سبحانه دون اعتقاد الوحدة، فافهم ذلك.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۳، ۲۴۶-۲۴۷) در حالی که اتفاق در عمل و عبادت بدون اتفاق در نظر و باور امکان‌پذیر نیست؛ یعنی بدون اتفاق در اصل وجود خدا و صفات او نمی‌توان در مقام عمل به پرستش خداوند یگانه پرداخت -چنانکه صاحب دیدگاه مذکور معتقد است- عبادت زمانی واقعی است که همراه با اعتقاد سالم باشد. «فإن تسمية العبادة بعبادة الله لا تصير العبادة عبادة لله سبحانه ما لم يخلص الاعتقاد.» (همان، ج ۳، ۲۴۷) از کلمات نویسندگان «تفسیر نمونه» بر می‌آید که آیه را هم ناظر به توحید علمی و هم توحید عملی (توحید در عبادت)

دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۵۹۳-۵۹۶)؛ همان‌طور که این روایت آیه شریفه، اشاره به برداشت مذکور دارد: **مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الشَّيْبَانِيُّ: زُوِيَ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ): «أَنَّ الْكَلِمَةَ هَاهُنَا هِيَ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَ أَنَّ عَيْسَى عَبْدُ اللَّهِ، وَ أَنَّهُ مَخْلُوقٌ كَادَمٍ».** (بحرانی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۶۳۹) این روایت، آیه شریفه را ناظر به توحید علمی و زبانی دانسته و کلمه «سواء» را همان شهادتین می‌داند. از این روایت بر می‌آید که آیه مذکور می‌تواند ناظر به توحید علمی بوده و مشعر به توحید مورد اجماع بین مسلمانان و اهل کتاب باشد. پس این آیه می‌تواند اشاره به یکی از مقدمات برهان اجماع عام داشته باشد که همان اجماع مردم (لا اقل پیروان ادیان توحیدی) بر وجود و یگانگی خداوند است.

۲- «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ» و اگر از این کافران مشرک سؤال کنی که آسمان‌ها و زمین را که آفریده و خورشید و ماه مسخر فرمان کیست؟ به یقین جواب دهند که خدا (آفریده)، پس چگونه (با این اقرار، از توحید و معرفت خدا) رویگردان می‌شوند؟» (عنکبوت / ۶۱)

۳- «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ...» و اگر از این مشرکان بپرسی که زمین و آسمان‌ها را که آفریده است؟ البته جواب دهند: خدا آفریده است» (زمر / ۳۸)

۴- «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ» و اگر از این کافران بپرسی آسمان‌ها و زمین را چه کسی آفریده؟ البته جواب دهند خدای مقتدر دانا آفریده است» (زخرف / ۹)

۵- «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ...» و اگر از مشرکان باز بپرسی چه کسی آنها را آفریده است؟ به یقین جواب دهند: خدا آفریده است» (زخرف / ۸۸)

این آیات شریفه که بیانگر یک مضمون واحد هستند را می‌توان ناظر به برهان اجماع عام بر وجود خالق جهان دانست. با این بیان که حتی مشرکان جزیره العرب خالقیت خدای یگانه نسبت به جهان را مسلم می‌انگاشتند که دلیل این اجماع و اتفاق همگانی عقل یا فطرت آنان است.

به عبارت دیگر درباره وجود خدا و خالق جهان اتفاق وجود دارد و این اجماع بر وجود خالق، یکی از مقدمات برهان اجماع عام است.

۷- اجماع عام در روایات

توجه به روایات اعتقادی ما را به این نکته رهنمون می‌نماید که در سنت معصومین (علیهم‌السلام) نیز برهان اجماع عام از جمله براهینی است که برای اثبات وجود خدا و برخی از صفات او مورد استفاده قرار گرفته است که در ذیل به طرح و تبیین آن‌ها پرداخته می‌شود: روایت اول) داودبن قاسم از امام معصوم چنین نقل می‌کند که از امام درباره معنای واحد سؤال شد، امام فرمود: واحد همان چیزی است که با همه زبان‌ها بر وحدانیت او اتفاق وجود دارد: قَالَ: قَالَ سُئِلَ أَحَدُهُمْ عَنِ الْوَاحِدِ مَا هُوَ قَالَ الْمُجْتَمِعُ عَلَيْهِ بِجَمِيعِ الْأَلْسِنِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ (برقی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۳۲۸).

روایت دوم) امام جواد (علیه‌السلام) در سؤال از معنای واحد می‌فرماید: قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الثَّانِيَّ (علیهما‌السلام) مَا مَعْنَى الْوَاحِدِ فَقَالَ الْمُجْتَمِعُ عَلَيْهِ بِجَمِيعِ الْأَلْسِنِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ. (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۸۲) برخی معتقدند که سؤال در این روایت مفهوم و حقیقت شرعیه واحد نیست؛ زیرا سائل آگاه به معنای واحد بوده است و این معنا حقیقت شرعیه ندارد؛ بلکه سؤال از معنای واحد در حق خداوند متعال است که کلمه واحد به کدامین معنا بر خدا اطلاق می‌شود و امام در پاسخ می‌فرماید: آن معنا از واحد بر خدا اطلاق می‌شود که مردم با زبان فطرت خود بر آن اجتماع دارند که خداوند شبیه و شریکی در الوهیت و خلقت اشیاء ندارد. همان طور که امام با استشهاد به آیه «وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ...» تصریح به آن کرده است (همان).

روایت سوم) شیخ صدوق از کلینی روایت کرده است که از معنای واحد از امام جواد (علیه‌السلام) سؤال شده است و امام (علیه‌السلام) در پاسخ می‌فرماید: قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الثَّانِيَّ (علیه‌السلام) مَا مَعْنَى الْوَاحِدِ قَالَ الَّذِي اجْتَمَعَ الْأَلْسِنُ عَلَيْهِ بِالتَّوْحِيدِ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - وَ لَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (همان، ۸۳). ملا صالح مازندرانی در تبیین حدیث مذکور معتقد است که مراد از اجماع زبان‌ها، اجماع زبان مقالیه یا اجماع زبان حالیه است. انطباق روایت بر احتمال اول روشن‌تر است، زیرا ظاهر این است که مردم

پیوسته با زبان اعتراف به توحید دارند که سرّ این اعتراف آن است که خداوند متعال به همه انسان - ها حتی کسانی که منکر او هستند بخشی از معرفت خود را عطا کرده است و نفوس آنان نیز معترف به وجود و وحدانیت خداوند و خالقیت او نسبت به خودشان است. دلیل این اعتراف آن است که نشانه‌های وجود خدا و آیات خلقتش بر وحدانیت و خالقیت او شهادت می‌دهد و از طرفی بدهات عقل آنها نیز حکم به نیازمندی آنها به سازنده و خالق دانا می‌کند و در هنگام اضطرار و سختی‌ها زبانشان اقرار به آن دارد؛ چنانکه تجربه و آیات و روایات شاهد بر این اقرار هستند. اما بنابر احتمال دوم، روایت نیازمند تأویل است، به این صورت که اقرار با زبان حالیه به وسیله ماهیات و وجودشان شاهد بر این است که اینها بطلان و هیچ محض اند و خالقشان سلطنت بر آنها دارد؛ هر چند زبان ظاهری آنان منکر این مطلب باشد. (ملا صالح مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۴، ۳۲-۳۳)

علامه شعرانی در ذیل کلام مرحوم ملا صالح مازندرانی می‌گوید: ظاهر سؤال این است که روایت ناظر به معنای واحد است، نه اینکه ناظر به اثبات صفت برای خدا باشد و اشکال دیگر آن که اتفاق و اجماع عقول بر وجود خداوند متعال، دلیل بر وحدت او نیست؛ چراکه غالب مردم مشرک هستند و شأن امام این نیست که به وسیله اجماع عام بر توحید استدلال کند. (همان) ملا صدرا نیز در شرح روایت مذکور می‌نویسد: این روایت اشاره دارد بر اینکه غرائز انسانی به حسب فطرت اولی اعتراف بر واحد بودن خدا و شریک نداشتن او خلق شده است و اگر اغراض نفسانی و موانع ظلمانی نباشد هیچگاه دو نفر در اعتراف به وحدت خدا اختلاف نمی‌کنند. از این روزمانی که خداوند انسان‌ها را در فطرت سابق بر وجودشان خلق کرد، همه بالاتفاق اعتراف بر وحدانیت خداوند تعالی کردند و همچنین اگر در فطرت ثانویه نیز با فطرت خود تنها گذاشته شوند و غرض دیگری نداشته باشند و مورد سؤال واقع شوند که خالق آن‌ها کیست در جواب خواهند گفت که خداوند متعال است. ملا صدرا در تأیید مطلب فوق به روایتی از امام صادق (علیه السلام) استشهدار جسته است (ملا صدرا، ۱۳۸۳: ج ۳، ۲۷۷) و در کتاب وافی هم عین آن روایت مورد توجه واقع شده است. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ج ۱، ۴۷۷)

بنابراین از ظواهر عبارات مذکور چنین بر می‌آید که برخی اندیشمندان مسلمان اجماع را ناظر به معرفت فطری می‌دانند و این اجماع می‌تواند یکی از تقریرات برهان اجماع عام باشد. علامه مجلسی در توضیح و شرح این روایت و دو روایت دیگر چند احتمال مطرح کرده است. در

یکی از احتمالات، اجماع بر خالقیت و وحدانیت خدا را به عقل بر می گرداند و در احتمالی دیگر منشأ اجماع مذکور را فطرت می داند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳، ۲۰۸-۲۰۹) همچنین فیض کاشانی روایت مزبور را ناظر به اجماع و اتفافی می داند که به فطرت بر می گردد (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ج ۱، ۴۷۷).

روایت چهارم) معنای "واحد" از امام جواد (علیه السلام) سؤال شد. ایشان فرمود: «(الذی) اجتماع الألسن علیه بالتوحید، كما قال الله عزّ وجلّ: «وَلَيْسَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (همان، ۱۳۷۱: ۷۳)

روایت پنجم) مردی ثنوی از امام رضا (علیه السلام) سؤال کرد دلیل بر وحدانیت خدا چیست؟ فقال له: إني أقول: إن صانع العالم اثنان، فما الدليل على أنه واحد؟ فقال: «قولك: إنه اثنان دليل على أنه واحد لأنك لم تدع الثاني إلا بعد إثباتك للواحد، (الواحد) فالواحد مجمع عليه وأكثر من الواحد مختلف فيه» (ابن بابويه، ۱۳۹۸: ۲۶۹)

روایت ششم) ابوهاشم جعفری گفته است که از امام جواد (علیه السلام) سؤال کردم که مراد از «احد» در «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» چیست؟ فرمود: قَالَ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ أَمَا سَمِعْتَهُ يَقُولُ وَلَيْسَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ بَعْدَ ذَلِكَ لَهُ شَرِيكٌ وَ صَاحِبَةٌ». (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳، ۲۰۸) علامه مجلسی در توضیح روایت قائل است که استفهام موجود در روایت، استفهام انکاری است یعنی بعد از وجود اجماع قولی بر وحدانیت خداوند، چگونه خداوند می تواند شریک و همتا داشته باشد؟ (همان)

بنابراین این روایات نیز ناظر به اجماع بر وحدانیت و توحید در خالقیت خداوند حق تعالی است و این اجماع یکی از مقدمات برهان اجماع عام است.

۸- کارکردهای اجماع عام در دیدگاه اندیشمندان مسلمان

مشهور این است که برهان اجماع عام در میان اندیشمندان غربی و مسلمان تنها برای اثبات وجود خداوند متعال به کار می رود، در حالی که با تتبع در آثار اندیشمندان مسلمان روشن می شود که این برهان کارکردهای دیگری نیز دارد که از جمله آنها می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- حدوث زمانی عالم؛ علامه مجلسی حدوث زمانی عالم را مورد اتفاق و اجماع تمام ملیین

و اهل دین می داند و روایات متواتر را دال بر آن می داند. (مجلسی، بی تا: ۴۳)

- ۲- لزوم شکر منعم؛ صاحب کتاب «کفایة الموحدين فی عقائد الدین» یکی از ادله لزوم شکر منعم را اتفاق عقلاء و اتفاق اهل ادیان و ملل مذاهب دانسته است. (نوری طبرسی، بی- تا: ج ۱، ۹)
- ۳- دفع ضرر: دلیل سوم نویسنده کتاب مذکور بر دفع ضرر، اجماع عقلا است. (همان، ج ۴، ۱)
- ۴- معرفت خدا؛ نوری طبرسی سومین دلیل بر وجوب معرفت خدا را اتفاق اهل ملل و ادیان و شرایع می‌داند. (همان)
- ۵- وحدانیت؛ یکی از کارکردهای اجماع عام، اثبات وحدانیت و یکتا بودن خداوند متعال است؛ چنانکه در متن روایات مذکور و برداشت اندیشمندان از آن‌ها بیان شده است.
- ۶- علم الهی؛ نوری طبرسی دلیل هشتم از ادله اثبات علم الهی را، اتفاق همه اهل ملل و نحل از ارباب مذاهب و ادیان می‌داند (همان، ج ۱، ۱۶۴)
- ۷- قدرت الهی؛ در کتاب مذکور دلیل هفتم از ادله اثبات قدرت الهی، اتفاق همه اهل ملل و نحل از ارباب مذاهب و ادیان می‌داند. (همان: ج ۱، ۱۱۷)
- ۸- حیات الهی؛ دلیل پنجم سید اسماعیل طبرسی بر اثبات حیات الهی، اتفاق جمیع ارباب مذاهب و ادیان از ارباب ملل و نحل و اتفاق جمیع انبیا و اوصیا (علیهم‌السلام) است (همان، ج ۱، ۲۶۴)
- ۹- حکمت الهی؛ علامه مجلسی حکیم بودن خداوند متعال را مستند به براهین قاطعه و اتفاق جمیع ارباب عقول می‌داند (مجلسی، بی تا: ۳۷۴-۳۷۵)
- ۱۰- کلام الهی؛ دلیل چهارم کتاب کفایة الموحدين بر اثبات کلام الهی اجماع و اتفاق و ضرورت مذهب و ادیان همه ملین است (نوری طبرسی، بی تا، ج ۱: ۳۲۹)
- ۱۱- صدق الهی؛ سید اسماعیل طبرسی، دلیل هفتم از ادله اثبات صفت صدق الهی را ضرورت و اتفاق جمیع ارباب ملل می‌داند. (همان، ج ۱، ۳۳۵)
- ۱۲- نفی معانی از خدا؛ در کتاب مذکور در بخشی از دلیل هفتم بر نفی معانی از خداوند به ضرورت در جمیع مذاهب و ادیان استناد شده است. (همان، ج ۱، ۳۸۴)

- ۱۳- مرکب نبودن خداوند؛ در همان کتاب دلیل پنجم بر نفی ترکیب خداوند اتفاق اهل حق از جمیع ارباب ملل و نحل آمده است. (همان، ج ۱، ۳۳۷)
- ۱۴- جاودانگی روح؛ یکی دیگری از کارکردهای اجماع عام اثبات جاودانگی روح است. (خسروپناه، ۱۳۸۸: ج ۱، ۱۰۱)
- ۱۵- معاد جسمانی؛ علامه مجلسی جسمانی بودن معاد را از ضروریات دین اسلام، بلکه مورداتفاق و اجماع جمیع اهل ملل می‌داند (مجلسی، بی تا: ۳۶۸-۳۶۹)

۹- نتیجه‌گیری

برهان اجماع عام با تقریرهای مختلفش، یکی از براهینی است که الهی‌دانان مسیحی برای اثبات وجود خداوند متعال و برخی گزاره‌های دینی دیگر، مورد استفاده قرار داده‌اند، اما تحقیق جامعی که نشانگر استفاده اندیشمندان مسلمان از این برهان باشد انجام نشده است. باتوجه به تتبع انجام شده روشن شد که برخی از اندیشمندان مسلمان، مثل سید اسماعیل نوری طبرسی و ملا احمد نراقی از این برهان برای اثبات وجود خداوند و برخی گزاره‌های دینی و اعتقادی استفاده کرده‌اند. همچنین محتوای این برهان یا برخی از مقدمات آن در برخی آیات و روایات مورد اشاره قرار گرفته است. اندیشمندان مسلمان در مسائل متعدد کلامی از برهان اجماع عام بهره برده‌اند که اثبات صدق الهی، جاودانگی، معاد جسمانی، حدوث زمانی عالم، لزوم شناخت خداوند، ضرورت دفع ضرر، اثبات وجود خداوند، وحدانیت، مرکب نبودن خداوند، حیات الهی، قدرت الهی، حکمت الهی، علم الهی از آن جمله‌اند.

پی‌نوشت‌ها

- 1- antiskeptical dilemma

منابع

قرآن کریم

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم، (۱۴۳۱ق)، *کفایة الاصول*، قم، مجمع فکر اسلامی.
۲. ابن بابویه، محمدبن علی، (۱۳۹۸ق)، *التوحید (للمصدق)*، قم، جامعه مدرسین.
۳. ابن منظور، محمدبن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر.
۴. ادواردز، پل، (۱۳۷۲ش)، *خدا در فلسفه*، (برهان‌های فلسفی اثبات وجود باری)، ترجمه: بهاء‌الدین خرماهی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۵. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۹ق)، *فرائد الاصول*، قم، مجمع فکر اسلامی.
۶. بحرانی، هاشم‌بن سلیمان، (۱۴۱۵ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه البعثة.
۷. برقی، احمدبن محمدبن خالد، (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، قم، دار الکتب الإسلامية.
۸. جیمز، ویلیام، (۱۳۷۲ش)، *دین و روان*، ترجمه: مهدی قائنی، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی.
۹. خاکی صدیقی، سجاد، (۱۴۰۲ش)، "بررسی برهان اجماع عام برای اثبات وجود خدا بر اساس *تقریر لیندا زاگزیسکی*"، فصلنامه علمی پژوهشی فلسفه و الهیات، شماره ۲، صص ۸۳-۱۱۴.
۱۰. خرماهی، بهاء‌الدین، (۱۳۸۴ش)، *خدا در فلسفه* (برهان‌های فلسفی اثبات وجود باری)، بی‌جا، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۱. خسروپناه، عبدالحسین، (۱۳۸۸ش)، *مسائل جدید کلامی و فلسفه دین*، قم، انتشارات بین‌المللی المصطفی.
۱۲. خوبی، سید ابوالقاسم، (بی‌تا)، *محاضرات فی الاصول*، بی‌جا، بی‌نا.
۱۳. رامین، فرح، (۱۳۹۷ش)، "اجماع عام یا فطرت: دو چهره از یک استدلال"، *فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه نوین دینی*، شماره ۵۵، صص ۷۳-۹۰.
۱۴. ———، (۱۳۹۹ش)، "ارزیابی و نقد برهان اجماع عام بر اثبات وجود خدا"، *فصلنامه معرفت فلسفی*، شماره ۶۹، صص ۷۳-۷۸.
۱۵. ———، (۱۳۹۹ش)، "صدق خداپابوری در پرتو برهان اجماع عام"، *مجله فلسفه و کلام اسلامی*، شماره ۲، صص ۳۸۳-۴۰۰.
۱۶. ربانی گلیپایگانی، علی، (۱۳۹۹ش)، *برهان‌های اثبات وجود خدا در الهیات اسلامی و مسیحی*، قم، راند.
۱۷. سبزواری، سید عبدالاعلی، بی‌تا، *تهذیب الاصول*، بی‌جا، مؤسسه المنار.

۱۸. طالب نجف‌آبادی، محمدهادی؛ منفرد، مهدی، (۱۴۰۲)، "نگرش الهیاتی فلسفه مارسل درباره شناخت خدا"، *دوفصلنامه عقل و دین*، بهار و تابستان، شماره ۲۸.
۱۹. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۰. عبدلی مهرجردی، (۱۳۹۳ش)، "بررسی تطبیقی برهان فطرت و برهان اجماع عام در اثبات وجود خدا"، *مجله الهیات تطبیقی*، شماره ۱۱، صص ۱۶۹-۱۸۸.
۲۱. غزالی، ابوحامد، (۱۴۱۳ق)، *المستصفی*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۲۲. فخررازی، محمدبن عمر، (۱۴۱۲ق)، *المحصول فی علم اصول الفقه*، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۲۳. فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه مرتضی، (۱۳۷۱ش)، *نوادیر الأخبار فیما يتعلق بأصول الدین (للفیض)*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۴. _____، (۱۴۰۶ق)، *الوافی*، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام).
۲۵. کردی اردکانی، احسان؛ شه‌گلی، احمد، (۱۳۹۹)، "اثبات وجود خدا از دیدگاه قرآن کریم و دلالت‌های آن باتأکید بر دیدگاه علامه طباطبایی"، *دوفصلنامه عقل و دین*، پاییز و زمستان، شماره ۲۳.
۲۶. مازندرانی، محمدصالح بن احمد، (۱۳۸۲ق)، *شرح الکافی: الأصول و الروضة*، تهران، المكتبة الإسلامية.
۲۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
۲۸. _____، بی تا، *حق الیقین*، بی جا، انتشارات اسلامیة.
۲۹. محمدرضایی، محمد، بی تا، "پژوهشی در باب برهان اجماع عام و مقایسه آن با برهان فطرت"، *فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم*، شماره ۴، صص ۱۰۹-۱۲۵.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۳۱. ملاصدرا (صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم)، (۱۳۸۳ش)، *شرح أصول الکافی (صدرا)*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۳۲. منتظری، حسینعلی، (۱۳۷۵ش)، *نهایة الاصول*، قم، مطبعة الحکمة.
۳۳. نراقی، ملامهدی، (۱۳۸۶ش)، *انیس الموحدين (آموزش اصول دین)*، قم، پاسدار اسلام.

۲۶ ■ تقریرهای برهان اجماع عام و موارد کاربرد آن در منابع نقلی و عقلی اسلامی

۳۴. نوری طبرسی، سید اسماعیل، (بی‌تا)، *کفایة الموحدين فی عقائد الدین*، انتشارات علمیه اسلامیة، تهران.

35. Reid, Jasper, (2015), “*The Common Consent Argument from Herbert to Hume*”, *Journal of Thehistory of Philosophy*, V. 53, N. 3, pp. 401-433.